

کاہی سکوت

مجموعہ شعر

اردال تیر فہم (عافی)

www.ketab.ir

سر شناسه	: تیزفهم، اسداله، ۱۳۳۶ -
عنوان و نام پدیدآور	: گاهی سکوت (مجموعه شعر) // اسداله تیزفهم (عافی).
مشخصات نشر	: تبریز: اختر، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۱۲۸ :
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۷۵۴-۴ :
وضعیت فهرست نویسی: فیا	
موضوع	: شعر فارسی - - قرن ۱۴.
موضوع	: Persian poetry -- ۲۰th century :
رده بندی کنگره	: PIR۸۳۳۷/۴۵۵۲ ۱۳۹۵ :
رده بندی دیویی	: ۸۴۱/۶۲ :
شماره شناسایی ملی	: ۴۲۵۱۱۳۱ :



نشر اختر

گاهی سکوت (مجموعه شعر)

اسداله تیزفهم

تایپ و طرح جلد: منصور رستمی

ناشر: نشر اختر / چاپ سبز / صحافی حمید

چاپ اول ۱۳۹۵ / ۱۲۸ صفحه / قطع رقعی / ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۱۷-۷۵۴-۴

مرکز فروش: تبریز- اول خیابان طالقانی، روبروی مصلی، نشر اختر

تلفن: ۰۹۱۴۱۱۶۶۸۹۷ و ۰۴۱-۳۵۵۵۵۳۹۳

قیمت: ۸۵۰۰ تومان

فهرست

۲۱	■ دم غنیمت شمیریم
۲۳	■ بادبانه‌های سرخ
۲۴	■ چه تلخ
۲۵	■ آینه و سنگ
۲۶	■ شنشین آفتاب
۲۸	■ آینه سپی
۲۹	■ تفسیر افتاب
۳۱	■ کلمه ای غروب
۳۲	■ اسیر غم
۳۳	■ غرق ماتم بود
۳۴	■ از جنس عشق
۳۵	■ گاهی سکوت
۳۶	■ تشنه
۳۷	■ صبح می‌درید
۳۸	■ از سر شوخی
۴۰	■ در خلوت خویش
۴۱	■ حسرت
۴۲	■ من و تو
۴۳	■ دلشکسته

- ۴۵ ☐ سرود عشق
- ۴۶ ☐ تا نهایت مرگ
- ۴۷ ☐ سنجاق سرت
- ۴۸ ☐ دریاب، دریاب
- ۴۹ ☐ ای همسفر
- ۵۰ ☐ انجماد
- ۵۱ ☐ یکرنگ باش
- ۵۲ ☐ قماربانی
- ۵۳ ☐ بی خنک اندوه
- ۵۴ ☐ در دیافان خشک
- ۵۵ ☐ غم دوست
- ۵۷ ☐ غرق در اندوه
- ۵۸ ☐ بی وفاترین
- ۶۰ ☐ در لای دفترت
- ۶۱ ☐ سرای بی کسی
- ۶۲ ☐ آئینه و باد
- ۶۲ ☐ پرده خیال
- ۶۵ ☐ سفر عشق
- ۶۷ ☐ من از ظلمت گریزانم
- ۶۹ ☐ اثر نکند
- ۷۰ ☐ بر دل زارم نشست
- ۷۱ ☐ پیش خودم میمیرم

گاهی سکوت سَداله تیر فیه

- ۷۲ ☐ هنوز
- ۷۳ ☐ می‌گریست
- ۷۴ ☐ آئینه تبار
- ۷۷ ☐ آبروی باد
- ۷۸ ☐ شاید
- ۷۹ ☐ گلوازدهای شعر تو
- ۸۲ ☐ دمت گلباران
- ۸۳ ☐ بران کفشهای کهنه اش
- ۸۵ ☐ ای جان من
- ۸۷ ☐ ای صمم
- ۸۸ ☐ رفت، رفت
- ۸۹ ☐ آزاده باش
- ۹۰ ☐ حنجره ات را
- ۹۱ ☐ روشنایی زیباست
- ۹۲ ☐ همه او را ستایند
- ۹۳ ☐ به دل هنوز
- ۹۵ ☐ تکراری
- ۹۶ ☐ شاید روزی
- ۹۷ ☐ که بر گردی
- ۹۸ ☐ آه‌های
- ۱۰۰ ☐ روبروی چشمانم
- ۱۰۱ ☐ گذشت زمان

- ۱۰۲ ☐ تو خواهی آمد
- ۱۰۴ ☐ حرفها دارم
- ۱۰۶ ☐ روح خود را بنواز
- ۱۰۸ ☐ بعضی از شعرهایم
- ۱۱۳ ☐ جفای سنگ
- ۱۱۴ ☐ خط خورده ام
- ۱۱۵ ☐ دُرّ گران
- ۱۱۶ ☐ زحمت بیهوده
- ۱۱۷ ☐ را ندانم
- ۱۱۸ ☐ پیری شام
- ۱۱۹ ☐ امید و صبر
- ۱۲۱ ☐ هنوز
- ۱۲۲ ☐ قلم موهایم را می درازد
- ۱۲۳ ☐ می نوازد
- ۱۲۴ ☐ شاید فردا
- ۱۲۵ ☐ دفترش را سیاه نکند
- ۱۲۶ ☐ بوی مجنون
- ۱۲۷ ☐ گمشده
- ۱۲۸ ☐ در باد

غواص صفت غوطه در این دفتر عارفی خوردیم بسی، تاکه در آید کمری چند

مقدمه

مقوله شعر و شاعری در ایران عزیز ما از سابقه ای دیرپا و ارزشمند برخوردار است، اشعاری که در گنجینه ی ادبیات ما می درخشد هر یک به زبان حال، بیانگر احساسات، شوق ها، ارزوها، امیدها و بیم های سرایندگان آنها است.

سرایندگانی که عموماً از میان توده ی مردم برخاسته اند با باریک بینی، ظرافت و هنرمندی، فریاد دل ساکنان این مرز و بوم را به دست تحریر و نظم کشیده اند، هم از این روست که در قلمرو هنر، شعر، بیشتر از دیگر هنرها با زندگی و نفسانیات مردم در آمیخته است.

شاید هیچ کشوری و هیچ فرهنگی را نتوان یافت که روح ملی آن به اندازه ایران و ایرانیان با شعر و کلمات موزون عجین باشد و این به فراز و

نشیب‌های بی شمار تاریخی باز می‌گردد. مهم این است قدرت شعر در دگرگونی اوضاع اجتماعی، فکری و روحی و حتی تغییر وقایع تاریخ فراموش نشده و از خاطره‌ها زدوده نشود، شعر امیدها و آرزوهای بزرگان ادب فارسی ماست که احساسات خوانندگان و علاقمندان را بر می‌انگیزاند و با ظرفی خود می‌کشد و در نتیجه موجب تغییر و تحولات عمیق انسانی می‌گردد.

در وابستگی شعر فارسی به فرهنگ ایرانی، همین بس که قسمت اعظم ضرب‌المثل‌های ما را، ادب و شعرای بزرگ تشکیل داده است. و از زبان هر فرد ایرانی، در هر درجه از سواد و مالومات که باشد، شعری چند از بزرگان را می‌توان شنید. در ادب فارسی، گونه‌های متفاوتی از شعر دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان غزل، قصیده، مثنوی، سه‌بیتی و چهارپاره و غیره را نام برد که هر یک دارای مشخصات ویژه خود هستند. این‌ها گونه‌هایی هستند که بیشتر در ادبیات رسمی به آن اشاره شده است و غالباً محل نظر اهل قلم و نویسندگان بوده و هست.

یکی از بزرگان ادب درباره آنانیکه دم از شاعری می‌زنند و هیچ تأثیری در شعرشان دیده نمی‌شود، می‌گوید: آن کس که در عصر ما دم از شاعری می‌زند و نمی‌تواند در شعر فارسی آثاری دلپذیر و بدیع بیافریند و این همه

گاهی سکوت اسداله تیرفهم

بدایع و زیبایی و هنر چشمگیر، طبع او را برای نو آفرینی بر نمی انگیزد، یا دیوانه است یا نابینا و نادان. و نایبای معنوی و نادان هر گز شاعر نتوانند بود. در تقویت و تصدیق این بحث این مطلب بسیار گویا و زیباست.

طیب را شکوه کنان دیدم که از سر درد می گفت: شگفتا! هر که بیماری اس درازا کشیده، یا نام چند دارو شنیده، بر مسند طبابت می نشیند و نام طیب می زنند.

گفتم: طیب! این رسم برین است و در شاعری نیز چنین، هر کس غزلی و مزلی می سراید یا باب وزن و دیب و قافیتی می گشاید، سبقت بر می تابد و به انجمن ادبی می شتابد! و می نالد: «شاعری سهل است و پیشه هنر نا اهل».

هر چه بر آشوبند و بانگ زنند که نامت ندانیم و شعرت نخوانیم سخن خلق را نا شنیده پندارد و خشمشان را نادیده انگارد.

دلنگ نباش، که نا «طیب» تن را می فرساید و نا شاعر «روان» را:

در رابطه واژه «شعر» مطالب بسیار وسیع و میدان داری در آن سهل و آسان است. با کسب اجازه از خوانندگان محترم نگاهی اجمالی به بیوگرافی و اثر بسیار پر محتوای «گاهی سکوت» از دوست بسیار ارجمند جناب اسداله

تیزفهم متخلص به عافی داشته باشم.

دوست شاعرم عافی با حسن نیتی که به اینجانب دارند باز هم تکلیف مالا یطاق بر عهده‌ی من نهاده اند. قبلاً مقدمه‌ای بر اثر آذریش «کاغذ گولاری» نوشته بودم اینک با بیوگرافی اجمالی مطالبی در اثر دومش «گامی سکوت» داشته باشم.

عافی، از شاعران خوشنام، خوش سلیقه، دشت پر سبز و نگار شهرستان مغان می‌باشد و در برمنی متولد شده است که وجب وجب خاکش به طلا مشهور است. منطقه‌اش خوش آب و هوا، که به جرئت می‌توان گفت دو فصل از چهار فصلش به بهار اسفند دارد.

طبیعتی که هر بیننده‌ای را به خود جذب می‌کند. عافی در چنین سرزمینی پا به عرصه وجود نهاده است.

ایشان در خانواده‌ای مذهبی و هنری تربیت یافته که بزرگوارشان مرحوم رحیم تیزفهم گنجینه‌ای از ادبیات فولکور را بر دل و زبان جاری داشت. از دوران کودکی به شعر و نویسندگی و هنرهای خطاطی و نقاشی علاقه‌ی وافر داشته و قبل از اینکه به شاعری روی بیاورد تابلوهای نقاشی ایشان زبانزد خاص و عام و گویای طبع ظریفش بوده است. عافی در

تشکیل انجمن هنری و ادبی منطقه نقش مثبت داشته و در پیشرفت ادبیات مغان تأثیر گذار بوده است. ایشان در سرودن شعر فارسی و ترکی در سبک‌های نو و کهن بلحاظ مهارت کامل از افتخارات منطقه بوده و شمع جمع محافل ادبی به شمار می‌آید.

غزلها و تبلوری از عشق و جوانی است و می‌توان گفت یکی از ویژگی‌های بارز این شاعر شیرین سخن همانا داشتن سلامت طبع، ذوق سرشار و ذهن روشن است. او سبک و علت آنرا می‌توان در گشت و گذار ایشان در آثار و دواوین مختلف سرا داشت. به یقین در گذر زمان، از این شاعر خوش مشرب و سلیم النفس بیش از آن آثار فاخر دیگری را شاهد خواهیم بود و از خرمین ادب و اندیشه‌ی عافی خوشه‌ها خواهیم چید.

با توجه به اینکه اطلاعات نسبتاً کاملی از عافی در اختیار خوانندگان عزیز قرار گرفت جا دارد نظری تحلیلی بر بعضی از اشعار این مجموعه داشته باشیم.

عافی در شعر «دم غنیمت شمريم» ارزش و اعتبار زمان و لحظه‌های گذر آنرا بسیار سلیس و روان در اختیار علاقمندان می‌گذارد.

لحظه‌ها همچون تق تق عقربه‌های ساعت می‌گذرد. عمر خود را نفروشیم به

هیچ یا لحظه‌ها جان دارند، لحظه‌ها می‌رویند، لحظه‌ها می‌میرند. دم غنیمت
شمریم چند روزی که در این عرصه خاکی هستیم، کار خیری بکنیم،
مهربانتر باشیم.

چقدر زیبا به ارزش و اعتبار زمان، اعتبار بخشیده و همه را به مهربانی،
محبت، عفو و صمیمیت دعوت می‌کند.

عافی بخادر اینک در نقاشی و خلق تابلوهای خوش رنگ تبخّر دارد شعر
آئینه و سنگ ایشان. مهبون تابلوی نقاشی تلالؤ می‌نماید یا به کلیبی می‌ماند
که در یک لحظه یکنه پلام باد ماندنی در اختیار می‌گذارد.

بغض آئینه شکست

وقتی سنگ

به پیشانیش نشست

سنگ و آئینه

هر دو از یک قبله اند

ولی

آئینه از نگاهی مست

سنگ

نانجیب و نادانی پست.

عافی در تمامی قالب‌ها و اسلوب‌های شعری، شعر گفته است از میان قالب‌ها به غزل اعتبار خاصی بخشیده و از آن اعتبار گرفته است. دیدی وسیع از جامه و تصویر ی گویا را در ذهن خواننده به تصویر می‌کشد. در اشعار آزاد و سپید شور خیال چون امواج دریا موج می‌زند، موجی که معنا و پیام دور و درازی را در ادب آن انسانها و ادیبان می‌گذراند نمونه‌هایی از ادعای اینجانب را می‌توانید در شعر «از جنس عشق، گاهی سکوت، آهای، در خلوت خویش، دل شکسته سر د عشق، سنجاق سرت» و بقیه شاهد باشید.

اندیشه‌ات را

چگونه بخوانم

وقتی،

دهانت بوی سیب می‌دهد.